نگاه کن

۱

سالِ بد

سالِ باد

سالِ اشک

سالِ شک.

سالِ روزهاي دراز و استقامت‌هاي کم

سالي که غرور گدايي کرد.

سالِ پست

            سالِ درد

                      سالِ عزا

سالِ اشکِ **پوري**

سالِ خونِ **مرتضا**

سالِ کبيسه...

۲

زندگي دام نيست

عشق دام نيست

حتا مرگ دام نيست

چرا که يارانِ گمشده آزادند

آزاد و پاک...

۳

من عشقم را در سالِ بد يافتم

که مي‌گويد «مأيوس نباش»؟ ــ

من اميدم را در يأس يافتم

مهتابم را در شب

عشقم را در سالِ بد يافتم

و هنگامي که داشتم خاکستر مي‌شدم

گُر گرفتم.

زندگي با من کينه داشت

من به زندگي لبخند زدم،

خاک با من دشمن بود

من بر خاک خفتم،

چرا که زندگي، **سياهي نيست**

چرا که خاک، **خوب است.**

□

من **بد بودم اما بدي نبودم**

از بدي گريختم

و دنيا مرا نفرين کرد

و سالِ بد دررسيد:

سالِ اشکِ **پوري، سالِ خونِ مرتضا**

سالِ تاريکي.

و من ستاره‌ام را يافتم من خوبي را يافتم

به خوبي رسيدم

و شکوفه کردم.

تو خوبي

و اين همه‌ي اعتراف‌هاست.

من راست گفته‌ام و گريسته‌ام

و اين بار راست مي‌گويم تا بخندم

زيرا آخرين اشکِ من نخستين لبخندم بود.

۴

تو خوبي

و من بدي نبودم.

تو را شناختم تو را يافتم تو را دريافتم و همه‌ي حرف‌هايم شعر شد سبک شد.

عقده‌هايم شعر شد سنگيني‌ها همه شعر شد

بدي شعر شد سنگ شعر شد علف شعر شد دشمني شعر شد

همه شعرها خوبي شد

آسمان نغمه‌اش را خواند مرغ نغمه‌اش را خواند آب نغمه‌اش را خواند

به تو گفتم: «گنجشکِ کوچکِ من باش

تا در بهارِ تو من درختي پُرشکوفه شوم.»

و برف آب شد شکوفه رقصيد آفتاب درآمد.

من به خوبي‌ها نگاه کردم و عوض شدم

من به خوبي‌ها نگاه کردم

چرا که تو خوبي و اين همه‌ي اقرارهاست، بزرگ‌ترين اقرارهاست. ــ

من به اقرارهايم نگاه کردم

سالِ بد رفت و من زنده شدم

تو لبخند زدي و من برخاستم.

۵

دلم مي‌خواهد خوب باشم

دلم مي‌خواهد **تو باشم و براي همين راست مي‌گويم**

نگاه کن:

با من بمان!

 ۱۳۳۴